

متن پرسش

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته: استاد جان امسال برای اربعین توفیق زیارت سید و سالار شهیدان نصیبم شد. من همیشه بخاطر تبعیت از فرمان رهبر عزیزمان و نیز حکم عقل، ماسک می‌زنم و رعایت می‌کنم، بدون اینکه از کرونا ترسی داشته باشم. خلاصه امسال دلم برای امام حسین پر می‌کشید و عازم عتبات عالیات شدیم، در کربلا مستقر شدیم، خانواده همسر من از نزدیکان یکی از روحانیون به نام اصفهان هستند که ایشان واقعا در تهذیب نفس و اخلاق ستودنی است و خیلی زیاد هم به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می‌شوند، منتهی نه ایشان نه اطرافیانشان ندیدم که قائل به ماسک و فاصله گذاری و حالا واکسن و... باشند. در اصفهان هم در جلساتشان، خصوصا محرم رعایت نمی‌شد، و برخی دوستان ولایی رنجیده می‌شدند که چرا فرامین رهبری نادیده گرفته می‌شود در این جلسات، ولیکن آن روحانی بزرگوار و مریدان گویی نه حالا علنی بلکه به جورایی انگار عقیده دارن نباید یک بیماری رو اینقدر بزرگ کرد و چیزی از دست خدا در نرفته و عمر و سلامتی و... دست خداست و... در کربلا این عزیزان همگی، که بالای ۱۰۰ نفر بودند، در یک مجموعه ساکن بودند و به هیچ وجه رعایت نمی‌شد و خیلی هاشون کرونا داشتن و انگار نه انگار. بنده هم بی‌خبر از همه جا رفتم به اقوام سر بزنم در بدو ورود به کربلا، و دو سه روز بعد مریض شدم. اول که نمی‌دانستم کروناست، چون اصلا نمی‌دانستم افراد بسیاری در آن مجموعه که گفتم کرونا داشته‌اند، فقط دیدم روزه روز و لحظه به لحظه سالم بد می‌شود نه چیزی از زیارت می‌فهمم و نه بدنم و اعصابم یاری می‌کند، خلاصه در هلال احمر تست دادم و فهمیدم مثبت است، چون می‌خواستم کسی از من این بیماری رو نگیره بسیار عذاب کشیدم تا رسیدم اصفهان و در حال موت و با سطح اکسیژن زیر ۴۰ و ریه کاملا تخریب شده بدو ورود بستری شدم، دکترها جواب کرده بودن و من در حالتی مانند اغما احساس می‌کردم در حال عزیمت به جهانی دیگرم، تا اینکه به خواست خدا، آمپولهای اکترما و رمدسیویر و... پاسخ داد بعد از ده روز بستری بودن، مرخص شدم، اولاً در بیمارستان حال زار بیماران و استیصال خانواده‌ها در تهیه آمپولها با قیمت‌های گزاف در بازار آزاد رو می‌دیدم به خودم می‌گفتم بیخود نیست رهبر ما حکیم است، هنوز که هنوز است ماسک می‌زند و مراسمات مذهبی رو بدون شرکت کننده برپا می‌کند، چون رهبر اینجا و این گوشه بیمارستان و زجر و درماندگی بیماران زیر دستگاه اکسیژن و دوندگی کادر درمان و آوارگی خانواده‌ها از این بیمارستان به آن بیمارستان را می‌بیند، او اینها رو درک می‌کند، اما فلان استاد اخلاق فقط میگه خدا خدا خدا و دیگر هیچ! من به خاطر این جماعت مذهبی از زیارت چیزی نفهمیدم، مدتها در بستر بیماری فقط خدا می‌داند چه زجری کشیدم، ویروس بر مغز و اعصاب

آنچنان اثری گذاشته که بعد از سه ماه هنوز پرخاشگری که از اختیارم خارج است، عذابم می دهد، عصبی میشم گاهی مثل دیوانه ها می شم، تازه دستگاه اکسیژن رو کنار گذاشتم، خانواده ام بسیار اذیت شدند و دهها میلیون تومان هم هزینه شد، حالا هم که تقریبا تمام موهای سرم در حال ریزش است مثل کسی که شیمی درمانی کرده، من سعی کردم در این مدت ناشکری نکنم اما احساس می کنم اگر من نوعی و خانواده ام این جماعت مومن رو حلال نکنیم در آن دنیا گیر هستن، یک مقدار بصیرت هم چیز خوبیه والا. اما استاد جان من تا الان صبر کردم اما با این ریزش شدید مو، دیگر طاقتم داره طاق میشه. دلم می خواست راضی به رضای حق باشم اما واقعا طاسی رو نمیتونم تحمل کنم دلم شکسته استاد جان، دعایم کنید. شاید تقصیر خودم است رفتم تحت قبة ارباب ازش مقام رضا رو خواستم، بعد در بیمارستان استغفار طلبیدم از این دعا، گفتم شاید اشتباه کردم این دعا رو کردم. آنقدر بدحال بودم حس می کردم خدا رو گم کردم خودم رو گم کردم استاد هر چی از عجایب کرونا بگم کم گفتم. حالا هم این ریزش مو، شما فکر می کنید چرا اینطوری شد؟ آیا من نباید می رفتم زیارت؟ آیا کفاره گناهان است؟ موهام برام مهم بود حالا داره از دست میره. چه کنم امام حسین دستم رو بگیره؟ احساس می کنم دیگه هیچی در دست ندارم. لحظه ای که داشتم از تنگی نفس خفه می شدم به همسرم گفتم دارم میرم اما دستم خالیه. حالا انگار خالی تر شده. استاد دعایم کن

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده هم بسیار از آنچه برای جنابعالی پیش آمده متأسفم. مطمئن باشید حضرت سیدالشهدا «علیه السلام» دستتان را رها نمی کنند و به گفته خودتان متوجه حکمت مقام معظم رهبری از یک طرف، و جدی بودن کرونا از طرف دیگر شدید. نباید خود را سرزنش کنید. امیدوار رحمتی باشید که در این مسیر برایتان پیش می آید. موفق باشید